ادامه بررسی آیه «ال یعلم...الغیب الا الله»

- اقسام حصر
- بررسی حصر در آیه «ال یعلم...الغیب الا الله»
- حصر اضافی و جایگاه کلیدی آن
- وجوه عالیه در آیه «ال یعلم... الغیب الا الله»

اقسام حصر

الحمدلله رب العالمین و صلاه و السلام سید الانبیاء و المرسلین حبیب اله العالمین، اباالقاسم مصطفی محمد صلیاللهعلیه و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین. اَللّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَعَلی آبائِهِ فی هذِهِ السّاعَةِ وَفی کُلِّ ساعَةٍ وَلِیّاً وَحافِظاً وَقائِداً وَناصِراً وَدَلیلاً وَعَیْناً حَتّی تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فیها طَویلاً، أللّهُمَّ مُنَّ عَلَینا بِظُهُورِ وَلِیِّکَ وَعَجِّلْ لَهُ بِالْفَرَجِ وَالْعافِیَةِ وَالنَّصرِ.

کلام مطوّل در تفاوت بین حصر اضافی و ادعائی

دیشب مطلبی را راجع به حصر حقیقی ادعائی عرض کردم. عبارت آن را مراجعه کردم و یادداشت کردم. من به مطول مراجعه کردم. نشد که به مختصر مراجعه کنم. من مطول به خطّ عبدالرحیم را دارم، صفحه 163. در متن آمده:

> قصر الصفة علی الموصوف من الحقیقی (کثیر نحو ما فی الدار الا زید) علی معنی ان الکون فی الدار مقصور علی زید و یجب ان یعلم ان الاقسام الثلاثة من قصر الافراد و القلب و التعیین لا تجری فی الحقیقی لما سنشیر الیه (و قد یقصد به) ای بالثانی (المبالغة لعدم الاعتداد بغیر المذکور) کما یقصد بقولنا ما فی الدار الا زید ان جمیع من فی الدار ممن عدا زیدا فی حکم المعدوم و یکون هذا قصرا حقیقا ادعائیا لا قصرا غیر حقیقی لفوات المقصود فالقصر الحقیقی نوعان احدهما الحقیقی تحقیقا و الثانی الحقیقی مبالغة و یمکن ان یعتبر هذا فی قصر الموصوف علی الصفة ایضا بناء علی عدم الاعتداد بباقی الصفات و الفرق بین القصر الغیر الحقیقی و القصر الحقیقی مبالغة و ادعاء دقیق فلیتأمل[1]

«و قد یقصد به المبالغة لعدم الاعتداد بغیر المذکور»؛ وقتی حصر شد گاهی است که مذکور و کسی که صفت در آن موصوف قصر شده، به غیرش اعتنائی نیست. بعد تفتازانی در شرح مثال میزند:**«کما یقصد بقولنا ما فی الدار الا زید»**؛ کسی در خانه نیست، مگر زید. **«ان جمیع من فی الدار ممن عدا زیدا فی حکم المعدوم»**؛ در خانه هستند اما گویا نیستند؛ عدم الاعتداد به موجود. **«و یکون هذا قصرا حقیقا ادعائیا لا قصرا غیر حقیقی لفوات المقصود»؛** نکته ی خیلی ظریفی در اینجا هست. من فقط میخواهم به بحث دیشب اشاره کنم. ان شاللهٔ خودتان مراجعه میکنید.

در ادامه میگوید: **«فالقصر الحقیقی نوعان احدهما الحقیقی تحقیقا و الثانی الحقیقی مبالغة»؛** ادعا به‌معنای مبالغه است. نه اینکه ادعای به‌معنای پوچ باشد. ادعا یعنی با پشتوانه یک لطافت ادبی، با پشتوانه یک ملاحظه و حیثیت حکیمانه. تا آن جا که میگوید: **«و**

الفرق بين القصر الغير الحقيقي و القصر الحقيقي مبالغة و ادعاء دقيق فليتأمل». مقصود من کلمه «**دقیق**» است. حصر اضافی، یکی از زیباترین حصرها در ادبیات کلّ بشر است. نه فقط در زبان عربی. کنار آن، حصر حقیقی مبالغی و ادعائی است که با حصر غیر حقیقی و اضافی فرق می‌کند. تفتازانی در شرح می‌گوید که فرق بین این دو دقیق است.

کلام میرسیدشریف

میرسید شریف توضیح خوبی دارد که اگر خواستید مراجعه کنید[2]. می‌گوید در قصر اضافی حتماً شرط است که قلب و اِفراد مطرح باشد، همچنین حتماً باید بعض اوصاف مسلوب باشد و بقیه اش باشد. اما در حصر حقیقی ادعائی، لطافت امر و حقیقی بودنش به این است که حصر تمام اوصاف را بگیرد و از محصور فیه خارج شوند و حکم را نداشته باشند. این دو نکته خوب را تذکّر می‌دهد و شرطش هم قصر قلب و افراد نیست.

---

[1] المطول و بهامشه حاشیة السید شریف، ج ۱، ص ۲۰۶

[2] قال: والفرق بين القصر الغير الحقيقي والقصر الحقيقي مبالغة وادعاء دقيق فليتأمل

أقول: وذلك لأن قصر الموصوف على الصفة مثلا، إذا كان حقيقيا ادعائيا اعتبر في مفهومه سلب سائر الصفات عنه، ولا يشترط فيه اعتقاد المخاطب على أحد الأنحاء المعتبرة في الإفراد والقلب والتعيين وذلك السلب يقتضي عدم الاعتداد بسائر الصفات، وإذا كان غير حقيقي، اعتبر فيه سلب بعض ما عدا تلك الصفة عنه، ويشترط فيه اعتقاد المخاطب على أحد تلك الأنحاء، وليس فيه عدم الاعتداد بسائر الصفات ويشتركان معا في جواز اتصاف الموصوف بصفات مغايرة للصفة، التي قصر الموصوف عليها؛ ولهذا الاشتراك دق الفرق بينهما. (الحاشیة علی المطول، ص ۲۳۸)

> *** دانلود کامل فایل صوتی جلسه چهارم**

بررسی حصر در آیه «لا یعلم...الغیب الا الله»

خب این را عرض کردم تا ببینید که فضای بحث، فضای قصر است. آیه شریفه فرمود «**قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ في السَّمواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**[1]»، حصر در آیه شریفه، نص است. نفی و الّا، نصّ در حصر است. «انّما» ظهور در حصر دارد اما نفی و الّا تنصیص است. نفی و الّا به این صورت نیست که بگوییم ظهور در حصر دارد. خب در این آیه شریفه تنصیص بر حصر است، اما حصر اقساماً دارد. بزرگان این فنّ معانی و بیان گفته‌اند «و الفرق بینهما دقیق».

حصر آیه: حصر حقیقی ادعایی

حصر حقیقی ادعائی که استثنا دارد، اما متکلم در مقامی است که می‌خواهد بگوید اینجا فقط، برای این مقصود من است. وصف، اگر برای دیگری هم هست مورد اعتداد و اعتناء نیست. مقام چنین چیزی را اقتضاء کرده است.

عدم منافات آیه با علم غیب معصومین

خب در چنین مقامی شما بگویید «لا يَعْلَمُ مَنْ في السَّمواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ»، بگوییم خب ملک وحی که آن غیب را از خدای متعال گرفته و سراغ پیامبر می‌آورد، عالم به غیب نیست؟! می‌خواهد این را به ایشان بگوید. می‌گوییم عالم هست اما آیه هم درست است. یعنی الآن در مقامی است که این غیب او غیبی نیست که بگویند او هم می‌داند، کنار مبدأ مطلق، کنار خدای متعال که اصل همه علوم برای او است، بگوییم خدا که عالم به غیب است این ملک هم می‌داند، اینجا خلاف مقتضای فصاحت و بلاغت است. اما یک جای دیگر نه، آن مقصود نیست، می‌فرماید: «**فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ**[2]»، «**ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ إِلَيْكَ**[3]»؛ اصل غیب محفوظ است بنابراین یکی از آن هفت احتمالی که دیشب عرض کردم، معنایش این می‌شود که آیه شریفه می‌فرمایند غیب تنها برای خدای متعال است به حصر حقیقی مبالغی است که به تعبیری او بود: «دقیقٌ». حصر اضافی هم می‌تواند باشد. چون خیلی طول می‌کشد عرض نمی‌کنم. الحمدلله خود شما هم که بهتر از من می‌دانید. شما باید عفو بکنید اگر من زیاده خدمت شما حرف می‌زنم.

نقد کلام بن باز

مقصود من این بود که در مورد آیه‌ای که این همه وجوه دارد، این همه لطافت در فهمش هست، بگوییم کسانی که می‌گویند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علم غیب دارد کافر هستند، مرتد از اسلام هستند. چرا؟ لقوله تعالی: «قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ في السَّمواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ». این خیلی

عجیب است! به یک «**لقوله**» بگوییم:

> كاعتقاد بعض الشيعة في علي والحسن والحسين أنهم يعلمون الغيب، كل هذا شرك وردة عن الدين، سواء كان في المولد أو في غير المولد. ومثل هذا قول بعض الرافضة: إن أئمتهم الاثني عشر يعلمون الغيب، وهذا كفر وضلال وردة عن الإسلام؛ لقوله تعالى: {قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ

[4]

این استدلال با این توضیحی که عرض کردم، تام نبود.

---

[1] النمل ۶۵

[2] الجن۲۶ و ۲۷

[3] آل عمران ۴۴

[4] مجموع فتاوی ابن باز، ج ۸ ص ۲۳

حصر اضافی و جایگاه کلیدی آن

یکی از زیباترین چیزهایی که هر چه در مورد آن فکر کنید و برای آن مثال پیدا کنید و آیندهٔ علمی شما را پربارتر می‌کند فهم همین حصر اضافی است؛ انواع آن و فهم حصر حقیقی ادعائی.

وجوه عالیه در آیه «لا یعلم... الغیب الا الله»

البته در مانحن فیه حرفهای دیگری هم هست که به تعبیری یک روایت شریفه: «**لم یجئ اوانها**[1]»؛ هنوز زمان ما زمانی نیست که آن حرفها بتواند خودش را خیلی نشان دهد.

مفتاح: لا یدرک مخلوق شیئاً الّا بالله

مثالًی یک روایت در کتاب مبارک توحید صدوق هست، حضرت یک جمله کوتاه فرمودند اما در مسائل معرفتشناسی هنگامه است. حضرت فرمودند «**لا يُدرَك مخلوق شيئا إلا بالله ولا تدرك معرفة الله إلا بالله**[2]». خب آن فضا و آن روایت یک چیزی است که «**لم یجئ اوانها**». اگر روایت در آن فضا مطرح شود آن وقت این حصر در آیه شریفه در آن فضای «**لایدرک مخلوق شیئا الا بالله**» جور دیگری معنا میشود، ولی فعلًا دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

علی ای حال آن چه که در فضای بحث ما اظهر است، حصر حقیقی مبالغی است. این، ظاهر است و میتوان برای آن مثالهای مختلفی زد.

---

[1] عن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هذه الأمور العظام من الرجعة و أشباهها، فقال: «إن هذا الذي تسألون عنه لم يجئ أوانه، و قد قال الله عز و جل: بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لما يأتهم تأويله(مختصر البصائر، جلد۱ ، صفحه۱۰۸)

[2] توحید صدوق ص۱۴۱